



مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی
مركز آموزش های غیر حضوری

منطق

دروس فی علم المنطق

علامه محمد رضا المظفر قدس سره

(سطح ۲)

درس 6

یقینیات (۵)



مرکز پدیدارشناسی فلسفه اسلامی
مرکز آموزش های غیرحضوری

شناسنامه درس

- عنوان کلی درس: منطق ۳
- منبع درس: محمد رضا المظفر، دروس فی علم المنطق، تحقیق: محمود منتظری مقدم، نشر هاجر
- مبحث: یقینیات (۵)
- شماره درس: 6
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: عبدالرضا بختیاروند
- ناظر تولید: اداره تولید محتوا
- ارزیاب ساختار و محتوا:
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: پیش تولید / تابستان ۹۴



فهرست

- (۱) مقدمه ۴
- (۱) متن عربی ۵
- (۱) شرح درس ۶
- (۲) فطریات ۶
- (۳) تعریف فطریات ۶
- (۳) چند مثال ۶
- (۳) تفاوت در قضایای فطری ۶
- (۳) تفاوت در رتبهٔ بدیهیات ۷
- (۱) نمودار بندی ۸
- (۱) ترجمه درس ۹
- (۱) چکیده ۱۱
- (۱) آزمون ۱۲
- (۱) دانش افزایی ۱۳
- (۲) ۱. واژه‌شناسی فطرت ۱۳
- (۲) ۲. تبیین جایگاه فطرت و مثال‌های آن نسبت به دیگر یقینیات بدیهی ۱۴
- (۲) ۳. کاربرد فطرت در شاخه‌های مختلف علوم انسانی ۱۵
- (۲) ۴. تصورات و تصدیقات فطری ۱۵
- (۲) ۵. اختلاف در حصول یقین ۱۶
- (۱) پژوهش و تمرین ۱۸
- (۱) دانش‌نامه ۱۹
- (۱) منابع ۲۰

مقدمه

ششمین از قضایای یقینی بدیهی، فطریات است که در کتب منطقی قدیم به عنوان قضایایی که «قیاساتهما معهما» می‌باشد، مورد بحث قرار می‌گرفته است. البته بحث از فطرت تنها مختص به مباحث منطق نبوده و در بسیاری از علوم دیگر نیز فطریات مورد بحث قرار می‌گیرند.^۱

برخی قضایای یقینی بدیهی، نیازمند به استدلال و برخی نیازمند به استدلال نیستند. در جایی که قضیه نیاز به استدلال دارد، این استدلال یا همیشه به همراه قضیه است و یا اینکه باید از خارج بیاید. فطریات قضایایی هستند که استدلالشان همیشه به همراه آنها بوده و نیاز به ضمیمه استدلالی از خارج نمی‌باشد.

البته این استدلال در برخی موارد، به خاطر انس ذهن و یا تکرار فراوان بسیار واضح و روشن است. مانند قضیه «دو نصف چهار است». اما در برخی موارد دیگر، با توجه به دشواری تصور نسبت بین طرفین قضیه، ممکن است استدلال آن روشن نباشد. مانند قضیه «عدد ششصد و شصت و یک یک سوم عدد هزار و نهصد و هشتاد و سه است».

از دانش‌پژوه انتظار می‌رود پس از فراگیری مطالب این درس بتواند:

۱. فطریات را تعریف کند.
۲. با مثال‌های مناسب با فطریات آشنا شود.
۳. تفاوت فطریات با سایر یقینیات را بداند.
۴. به کاربردهای مختلف فطریات در علوم گوناگون آگاه شود.

^۱. ر.ک: دانش‌افزایی؛ عنوان «کاربرد فطرت در شاخه‌های مختلف علوم انسانی».



متن عربی

و. الفطریات

«و هی القضا یا التی قیاساتها معها، اى أن العقل لا یصدق بها بمجرد تصور أجزائها كالأولیات، بل لابد لها من وسط، إلا أن هذا الوسط ليس ممّا یذهب عن الذهن حتّى یحتاج إلى طلب و فکر، فكلّمّا أحضر المطلوب فی الذهن حضر التصدیق به لحضور الوسط معه».

مثل حکمنا بأنّ الإثنین خمس العشرة، فإنّ هذا حکم بديهی إلاّ أنّه معلوم بوسط؛ لأنّ الإثنین عدد قد انقسمت العشرة إليه وإلى أربعة أقسام أخرى كلّ منها یساويه، و كلّ ما ینقسم عدد إليه و إلى أربعة أقسام أخرى - كلّ منها یساويه - فهو خمس ذلك العدد، فالإثنان خمس العشرة. و مثل هذا القیاس حاضر فی الذهن لا یحتاج إلى كسب و نظر. و مثل هذا القیاس یجرى فی كلّ نسبة عدد إلى آخر، غیر أنّ هذه النسب یختلف بعضها عن بعض فی سرعة مبادرة الذهن إلى المطلوب و عدمها بسبب قلّة الأعداد و زیادتها، أو بسبب عادة الإنسان على التفكير فیها و عدمه. فانك ترى الفرق واضحا فی سرعة انتقال الذهن بین نسبة ۲ إلى ۴ و بین نسبة ۱۳ إلى ۲۶، مع انّ النسبة واحدة و هی النصف. أو بین نسبة ۳ إلى ۱۲ و بین نسبة ۱۷ إلى ۶۸ مع أنّ النسبة واحدة، هی الربع... و هكذا.

شرح درس^۱۵. فطریات^۲

تعریف فطریات

قسم ششم و آخرین قسم از مبادی بدیهی یقینی - که از جمله بدیهیات^۳ شش گانه منطقی به حساب می آیند - فطریات هستند.^۴ فطریات، قضایا و تصدیقاتی هستند که قیاسات آنها همراه خودشان است و از آنها جدا نمی شود. به این معنی که عقل فطری به مجرد تصور طرفین و ملاحظه نسبت، قطع به حکم پیدا نمی کند (آن چنان که در اولیات بود) بلکه علاوه بر این تصورات، نیازمند واسطه در اثبات و تصدیق است و استدلال لازم دارد اما این استدلال، استدلالی است که همیشه در ذهن حاضر و آماده است. هر موقع این قضیه و تصدیق را به ذهن بیاید استدلالش هم همراه او تشکیل و تصویر می شود و نیازمند اعمال نظر و تحقیق و بررسی نیست و به همین دلیل از بدیهیات به شمار می آید.^۵

چند مثال

۱. چهار زوج است، زیرا به دو قسمت مساوی تقسیم می شود.

استدلال اقامه شد ولی وقتی خود قضیه را تجزیه و تحلیل می کنیم با یک استدلال همراه است:

چهار به دو قسمت مساوی تقسیم می شود. «صغری» .

و هر چیزی که به دو قسمت مساوی تقسیم شود زوج است. «کبری» .

پس چهار زوج است. «نتیجه» .

۲. عدد دو یک پنجم عدد ده است. این تصدیق از بدیهیات است، ولی با یک استدلال به دست می آید و آن اینکه:

عدد دو عددی است که عدد ده به این دو و به چهار عدد دیگر که با این دو مساوی هستند منقسم می شود «صغری» .

هر عددی که یک عدد دیگر به آن و به چهار قسم مساوی آن تقسیم شود پس آن عدد یک پنجم این عدد خواهد بود «کبری» .

پس عدد دو یک پنجم عدد ده است «نتیجه» .

تفاوت در قضایای فطری

استدلال‌هایی که در مثال‌های قبل آمد، در دیگر مثال‌هایی که مربوط به نسبت در اعداد است نیز وجود دارد. اما ذهن ما با بعضی از نسبت‌ها، انس و الفت بیشتری دارد یا به خاطر بساطت و قلت عدد آنها و یا به خاطر تمرین زیاد و عادت کردن، به همین علت سریعتر به آن منتقل می شود و با بعضی نسبت‌ها انس کمتری دارد و لذا دیرتر به آن منتقل می شود. مثلاً نسبت

^۱ در تدوین شرح درس، از این منبع استفاده زیادی شده است: محمدی خراسانی، علی؛ شرح منطق مظفر.

^۲ ر.ک: دانش‌افزایی؛ عنوان «واژه‌شناسی فطرت».

^۳ ر.ک: دانش‌نامه.

^۴ ر.ک: دانش‌افزایی؛ عنوان «تفاوت فطریات با دیگر قضایای یقینی بدیهی».

^۵ ر.ک: دانش‌افزایی؛ عنوان «تصورات و تصدیقات فطری».



عدد ۲ به ۴ با نسبت عدد ۱۳ به ۲۶ هردو نسبت یک دوم است ولی دو نصف چهار است، تصدیقش به مراتب راحت‌تر است تا اینکه بگوییم: سیزده نصف بیست و شش است. یا مثلاً نسبت ۳ به ۱۲ و نسبت ۱۷ به ۶۸ نسبت ربع (یک چهارم) است ولی انتقال به نسبت اول، به مراتب سریع‌تر از انتقال به نسبت دوم است.

تفاوت رتبه بدیهیات

شکی نیست که همه بدیهیات، در یک رتبه نیستند بلکه از حیث ظهور و خفاء فرق دارند. در خاتمه سخنی را از مرحوم علامه حلی^۱ نقل می‌کنیم:

و هذه الاربعة (حدسیات، متواترات، فطریات، تجربیات) لیست من المبادی، لتوقفها علی وسائط و مبادی غیرها، و لانهها غیر عامّة لاختلاف العقلاء فیها. و المعتمد انما هو الاولیات، فان المحسوسات ایضا غیر مشتركة بین العقلاء.^۲
 پس مهم‌ترین قسم یقینیات، همان بدیهیات اولیه یا اولیات هستند.^۳



^۱. ر.ک. دانش‌نامه.

^۲. حلی، حسن بن یوسف؛ الجوهر النضید؛ ص ۲۰۲.

^۳. ر.ک. دانش‌افزایی؛ عنوان «اختلاف در حصول یقین در افراد مختلف».



نمودار بندی



ترجمه درس^۱

و. فطریات

و. الفطریات

و. فطریات

تعریف فطریات

«و هی القضا یا التي قیاساتها معها، أی أن العقل لا یصدق بها بمجرد تصور أجزائها كالأولیات، بل لابد لها من وسط، إلا أن هذا الوسط لیس ممّا یدهب عن الذهن حتّى یحتاج إلى طلب و فکر، فكلما أحضر المطلوب فی الذهن حضر التصدیق به لحضور الوسط معه».

فطری، قضیه ای است که قیاس آن همراهش است، یعنی عقل همچون اولیات، تنها با تصور طرفین آن، به آن تصدیق نمی کند. بلکه باید حد وسطی برای آن باشد. اما این حد وسط از ذهن غایب نیست تا نیاز به طلب و کسب داشته باشد. بلکه هرگاه مطلوب در ذهن حاضر شود، حد وسط نیز حضور می یابد و در نتیجه تصدیق صورت می پذیرد.

مثال برای فطریات

مثل حکمنا بأنّ الإثنین خمس العشرة، فإنّ هذا حکم بدیهی إلاّ أنّه معلوم بوسط؛ لأنّ الإثنین عدد قد انقسمت العشرة إليه وإلى أربعة أقسام أخرى كلّ منها یساویه، و كلّ ما ینقسم عدد إليه و إلى أربعة أقسام أخرى - كلّ منها یساویه - فهو خمس ذلك العدد، فالإثنان خمس العشرة.

مانند حکم ما به اینکه عدد دو، یک پنجم عدد ده است. این حکم بدیهی است، اما در عین حال با کمک یک حد وسط دانسته شده است. زیرا دو، عددی است که عدد ده به آن و به چهار قسم دیگر که هر یک با دو مساوی هستند تقسیم می شود و هر عددی که عدد دیگری به آن و به چهار قسم دیگر مساوی با آن تقسیم شود یک پنجم آن عدد می باشد. و در نتیجه، عدد دو یک پنجم عدد ده است.

و مثل هذا القیاس حاضر فی الذهن لا یحتاج إلى کسب و نظر.

و چنین قیاسی همیشه در ذهن حاضر است و نیاز به کسب و نظر ندارد.

تفاوت سرعت دستیابی به مطلوب در فطریات

و مثل هذا القیاس یجری فی كلّ نسبة عدد إلى آخر، غیر أنّ هذه النسب یختلف بعضها عن بعض فی سرعة مبادرة الذهن إلى المطلوب و عدمها بسبب قلة الأعداد و زیادتها، أو بسبب عادة الإنسان علی التفکیر فیها و عدمه.

و چنین قیاسی در تمام مواردی که عددی به عدد دیگری نسبت داده می شود، وجود دارد. با این تفاوت که سرعت انتقال ذهن به مطلوب در نسبت های مختلف، گوناگون است. و این امر بستگی به کوچکی و بزرگی عدد، و نیز ورزیدگی و عدم ورزیدگی انسان در تفکر در باب اعداد دارد.

^۱ در تدوین بخش ترجمه، از این منبع استفاده زیادی شده است: شیروانی، علی؛ ترجمه منطق علامه مظفر؛ ج ۱.

فانک ترى الفرق واضحا فى سرعة انتقال الذهن بين نسبة ۲ إلى ۴ و بين نسبة ۱۳ إلى ۲۶، مع ان النسبة واحدة و هى النصف. أو بين نسبة ۳ إلى ۱۲ و بين نسبة ۱۷ إلى ۶۸ مع أن النسبة واحدة، هى الربع... و هكذا.

شما ملاحظه می کنید که سرعت انتقال ذهن در نسبت دو به چهار با سرعت انتقال در نسبت سیزده به بیست و شش، تفاوت دارد. با اینکه نسبت در هر دو نصف است.

همچنین است در مورد نسبت سه به دوازده و نسبت هفده به شصت و هشت، با آنکه در هر دو نسبت ربع است و به همین ترتیب.





چکیده

۱. قسم ششم از یقینیات بدیهی فطریات هستند که در کتب منطق به عنوان «قضایا قیاساتها معها» نیز آورده شده‌اند.
۲. در قضایای فطریات، لازم نیست که استدلالی از بیرون آورده شود، بلکه این استدلال در ذهن آماده و حاضر است.
۳. برخی از استدلال‌هایی که در قضایای فطری وجود دارد، با توجه به اینکه ذهن به خاطر تکرارشان با آنها آشنا تر است، یا اینکه ذهن فرد ورزیدگی خاصی داشته باشد، زودتر به ذهن می‌آیند. اما اگر استدلالی برای ذهن ناآشنا یا دارای پیچیدگی باشد، حصول آن برای ذهن با سرعت کمتری محقق می‌شود. مثلاً حصول بداهت نصف بودن دو برای چهار، آسان‌تر از درک نصف بودن سیصد و سیزده برای ششصد و بیست و شش است.





آزمون



دانش افزایی

۱. واژه‌شناسی فطرت

فطرت از ماده «فَطَرَ» در لغت به معنای شکافتن، گشودن شیء و ابراز آن، ابتدا و اختراع، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع آمده است و از آنجا که آفرینش و خلقت الهی به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است، البته آفرینشی که ابداعی و ابتدایی باشد.

لذا از ابن عباس نقل شده که می‌گفت: من معنای (فاطر السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) را نمی‌دانستم تا این که دو تن از بادیه‌نشینان که در مورد مالکیت یک چاه مخاصمه داشتند به نزد من آمدند، یکی از آن دو گفت: «أنا فطرتُها» یعنی ابتدا من آن را حفر کردم. کلمه «فطرت» بر وزن «فَعَلَهُ» است که دلالت بر نوع ویژه می‌کند و در لغت به معنای سرشت و نحوه خاصی از آفرینش و خلقت است.

در قرآن کریم مشتقات کلمه «فطر» به صورت‌های گوناگون به کار رفته لیکن کلمه فطرت تنها یکبار استعمال شده است. بنابراین، فطرت به معنی سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است و امور فطری، یعنی آنچه که نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای آن را داشته و مشترک بین همه انسان‌ها باشد.

خاصیت امور فطری آن است که اولاً مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست؛ ثانیاً در عموم افراد وجود دارد و همه انسان‌ها از آن برخوردارند؛ ثالثاً تبدیل یا تحویل‌پذیر نیست گرچه شدت و ضعف را می‌پذیرد.^۱

... فطرتی که در قرآن مطرح است غیر از فطریات و امور فطری است که در منطق و فلسفه از آن بحث می‌شود. و نیز «فطرت» که سرشتی ویژه و آفرینشی خاص است، غیر از طبیعت است که در همه موجودهای جامد یا نامی و بدون روح حیوانی یافت می‌شود، و غیر از غریزه است که در حیوانات و در انسان در بُعد حیوانیش موجود است. این ویژگی فطرت از آن جهت است که با بینش شهودی نسبت به هستی محض و کمال نامحدود همراه است و با کشش و گرایش حضوری نسبت به مدبری، که جهل و عجز و بخل را به حریم کبریایی او راه نیست، آمیخته و هماهنگ است. فطرت انسانی مطلق‌بینی علمی و مطلق‌خواهی عملی است.

«فطرت» که همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت اوست، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است. فصل‌اخیر انسان را همان هستی ویژه مطلق‌بینی و مطلق‌خواهی او تشکیل می‌دهد.

همه این عناوین یادشده مفهوماً از یکدیگر جدا و مصداقاً عین یکدیگرند؛ به طوری که اگر انسانیت انسان محفوظ بماند، هم آن بینش شهودی به حضرت حق تعالی محفوظ است و هم این انجذاب و پرستش خاضعانه. و اگر این خضوع عملی و آن شهود علمی نبود، فصل‌اخیر انسان هم نخواهد بود؛ زیرا هویت انسانی انسان به سیرت انسانی اوست نه به صورت انسانی او، و لذا مولی‌الموحدين علي بن ابي طالب (عليه السلام) فرمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهَدْيِ فَيَتَّبِعَهُ،

^۱ جوادى، املی، فطرت در قرآن، ص ۲۳.

ولاباب العمی فیصدُّ عنه، فذلک میّت الأحياء»^۱. یعنی چهره او چهره انسان است و قلبش قلب حیوان! راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن پیروی کند و به طریق خطا پی‌برده تا آن را مسدود سازد و از آن منصرف شود و دیگران را مصروف دارد، پس او مرده‌ای است در بین زندگان.

منظور از قلب همان روح ملکوتی است که موجود زنده با آن ادراک می‌کند؛ زیرا فطرت به معنای بینش شهودی و انجذاب و بندگی، سرشت ویژه انسانی است نه صفتی از صفات او تا با زوال وصف، بقای موصوف ممکن باشد، بلکه این شهود و گرایش نحوه خاص وجودی اوست که با آن آفریده شده است.

گفتنی است که فطرت زوال‌پذیر نیست، لیکن ضعف، وهن، ونی و در نتیجه سترپذیر است و اگر فطرت کسی مستور و مدسوس شد، آن شخص مصداق کلام سیدالموحدین (علیه‌السلام) خواهد شد که: «فالصورة صورة إنسان و...».

فطرت از سنخ هستی است نه از سنخ ماهیت، از این‌رو دارای مفهوم و از قبیل معقول ثانی فلسفی است. و چون ماهیت ندارد فاقد تحلیل و تعریف ماهوی است، نه تحدید و تعریف حدی دارد و نه تعریف رسمی. بلکه تعریف شرح اسمی دارد، یعنی همان خلقت ویژه انسان که در نهاد او گرایش و شهود خاص نهفته است.^۲

۲. تبیین جایگاه فطریات و مثال‌های آن نسبت به دیگر قضایای یقینی بدیهی

قضایای یقینی بر سه دسته‌اند:

الف: محتاج به دلیل داخلی و خارجی نیستند و اصلاً نمی‌توان دلیلی برای آنها اقامه کرد. مانند اولیات.

ب: محتاج دلیل هستند، اما دلیل آنها در خارج نبوده و ملازم با آنهاست. یعنی حد وسط آنها در ذهن حاضر بوده و نیاز به چینش استدلال نیست. مانند فطریات.

ج: محتاج به دلیل هستند و این دلیل خارج از آنهاست، اما حد وسط از ذهن غایب است و نیاز به طلب و فکر دارد. مانند محسوسات و تجربیات و ...^۳

با توجه به آنچه بیان شد، تنها قضیه‌ای که محتاج به هیچ‌گونه دلیلی نیست و از اولیات محسوب می‌شود قضیه «محال بودن اجتماع نقیضین» است و قضایایی چون «بطلان دور»^۴ و نیز «الکل اعظم من الجزء» نیز از فطریات - یا یقینیات و بدیهیات - هستند.

حکیم مثلاً، ملاصدرای شیرازی نیز بعد از شمارش برخی قضایا به عنوان اولیات، می‌فرماید که تنها قضیه اولی همان «استحاله اجتماع نقیضین»^۵ و بقیه فطریات هستند.

«اولیات بسیارند و از جمله این چند اصل است:

۱- اصل عدم تناقض: نقیضان در وجود و عدم جمع نمی‌شوند.

^۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۱۹.

^۲. فطرت در قرآن، ص ۲۴.

^۳. ر.ک: حیدری، سید کمال؛ شرح منطق؛ ج ۴، ص ۹۰.

^۴. ر.ک: دانش‌نامه.

^۵. ر.ک: دانش‌نامه.



- ۲- اصل هوهوی: ثبوت هرشيء و اجزاء آن برای خودش ضروری و سلب آنها محال است.
- ۳- اصل سبب کافی: هر حادثی محدثی می‌خواهد و ترجیح یا ترجیح بدون مرجح ممکن نیست.
- ۴- اصل کل و جزء: هر کلی از جزء خود بزرگ‌تر است.
- ۵- اصل مساوات: هر یک از دو متساوی با مساوی آن نیز مساوی است.
- ۶- اصل انقسام مزدوجات: هر زوجی به دو متساوی قابل تقسیم است.
- اصل عدم تناقض بالذات ضروری و مسلم است و واسطه ندارد و سایر اصول دارای واسطه هستند و واسطه در همه اصول دیگر امتناع اجتماع نقیضین است و بازگشت همه اصول بهمان یک اصل است مثلاً ثبوت هر چیزی برای خود ضروری است زیرا ممکن نیست برای خود ثابت باشد و نباشد و هر حادثی بالضروره محدث می‌خواهد زیرا ممکن نیست ضروری و لا ضروری باشد. هر کلی بالضروره از جزء بزرگ‌تر است زیرا ممکن نیست شامل بر جزء باشد و نباشد. سایر قضایای ضروری به همین قرار هستند»^۱.

۳. کاربرد فطرت در شاخه‌های مختلف علوم انسانی^۲

یکی از مفاهیم کلیدی در انسان‌شناسی^۳ اسلامی، مفهوم «فطرت» است. «فطرت» در رشته‌های مختلف علوم انسانی مطرح و به مناسبت‌های مختلف از آن یاد می‌شود. مثلاً، فطرت در معرفت‌شناسی^۴ یکی از منابع شناخت به حساب می‌آید. در روان‌شناسی و علوم رفتاری یکی از عوامل جهت دهنده رفتار است. در اخلاق^۵ و فلسفه اخلاق^۶ نیز این سؤال مطرح است که آیا خلق و خوی انسان ناشی از عوامل فطری است؟ و سرانجام مبحث «فطرت» در دانش مدیریت^۷، به‌خصوص مدیریت رفتار انسانی هم از جایگاه ویژه و خاصی برخوردار است.

برداشتهایی که از کلمه «فطرت» می‌شود، بسیار مختلف و کاربردهای آن در علوم و فرهنگ‌های مختلف نیز متفاوت است؛ مثلاً در فلسفه‌های مختلف غربی از فطرت سخن به میان آمده و از همه معروف‌تر ادراکات فطری در فلسفه «دکارت»^۸ است که فصل ممیزی بین معرفت‌شناسی دکارت و فلاسفه تجربی^۹ به شمار می‌رود.^{۱۰}

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة؛ ص ۱۲۳.

۲. ر.ک: دانش‌نامه.

۳. ر.ک: دانش‌نامه.

۴. ر.ک: دانش‌نامه.

۵. ر.ک: دانش‌نامه.

۶. ر.ک: دانش‌نامه.

۷. ر.ک: دانش‌نامه.

۸. ر.ک: دانش‌نامه.

۹. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی؛ ص ۸۷.

مفهوم فطرت از چند جهت در فلسفه اسلامی مطرح است: جهت اول این است که علوم و معرفت‌های انسانی به یک سلسله علوم بدیهی منتهی می‌شوند و این بدیهیات از «فطرت عقل» ناشی می‌شوند. جهت دوم، غیر از بدیهیات اولیه که از فطرت عقل ناشی شده است، دسته‌ای از بدیهیات ثانوی^۱ نیز به نام «فطریات» خوانده می‌شوند. قضایای فطری در منطق، دسته‌ای از قضایا هستند که حد وسط آنها همیشه در ذهن حاضر است، علاوه بر اینها در نوشته‌های فلاسفه اسلامی، اصطلاح «فطرت وهم»^۲ هم به کار رفته است؛ مثلاً در کتابهای «نجات»^۳ و «شفا»^۴ ابن سینا گاهی از فطرت وهم بحث می‌شود.^۵

۴. تصورات^۱ و تصدیقات^۲ فطری

ادراک فطری، اختصاص به تصدیق ندارد، بلکه تصور نیز می‌تواند، فطری باشد. یعنی فطریات معرفتی جامع هر دو قسم از معرفت است. تصدیق‌هایی که در اثر شدت وضوح برهان‌پذیر نیست، مانند قضیه امتناع اجتماع یا ارتفاع دو نقیض، و تصدیق‌هایی که گرچه برهان‌پذیرند، لیکن در اثر وضوح نیازی به اقامه برهان بر آن نیست، مانند قضیه «کل بزرگ‌تر از جزء است» و نیز تصور اطراف قضایای فطری هم، می‌تواند فطری باشند. نظیر تصور مفهوم شیء و وجود. بنابراین، معرفت‌های فطری اختصاص به قضیه یا تصدیق ندارد، بلکه تصورات بدیهی و روشن را نیز شامل می‌شود.^۸

۵. اختلاف در حصول یقین

از مجموع آنچه درباره مبادی یقینی بیان شد به خوبی روشن می‌شود، به جز اولیات، سایر امور یقینی ممکن است برای شخصی یقینی و برای دیگری یقینی نباشد. از این‌رو، انسان‌ها بر خلاف اولیات، در تصدیق محسوسات، مجربات، حدسیات، متواترات و فطریات ممکن است با یکدیگر تفاوت پیدا کنند با آن‌که همه آنها از اقسام بدیهیات به‌شمار می‌آیند.^۹

البته جناب ملاصدرا^{۱۰}، فطریات را نیز ملحق به اولیات کرده و می‌گوید:

اولیات و فطریات در بین همه اقسام یقینیات شش‌گانه سندیت مطلق داشته و در همه حال آنها را می‌توان ماده قیاس قرار داد بخلاف تجربیات و مشاهدات و متواترات و حدسیات که قطعی بودن آنها برای خود شخص تجربه‌کننده یا کسی است که مشاهده و تواتر و حدس برایش تحقق یافته است و نمی‌تواند قضایایی را که حدسی و تجربی خود او هستند برای دیگران اجزاء

۱. ر.ک: دانش‌نامه.

۲. ر.ک: دانش‌نامه.

۳. ر.ک: دانش‌نامه.

۴. ر.ک: دانش‌نامه.

۵. پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی؛ ص ۸۸.

۶. ر.ک: دانش‌نامه.

۷. ر.ک: دانش‌نامه.

۸. فطرت در قرآن، ص ۵۷.

۹. منتظری مقدم، محمود؛ منطق ۲؛ ص ۳۵۰.

۱۰. ر.ک: دانش‌نامه.



قیاس قرار دهد زیرا اعتبار اینها به حسّ شخصی یا به عقل فردی بستگی دارد و ممکن است به خطا رفته باشد و اگر دیگران آن قضایا را از او نپذیرند راهی ندارد که به آنان بقبولانند.^۱



^۱ منطق نوین مشتمل بر اللغات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، ص ۵۹۱.



پژوهش و تمرین

۱. سخن ملاصدرا بر عدم امکان اقامه دلیل بر قضیه «عدم اجتماع نقیضین» و تمثیل او در این زمینه را مورد مباحثه قرار دهید. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة؛ ج ۳، ص ۴۴۴.
۲. «استحاله دور» و «بزرگ‌تر بودن کل از جزء» از قضایای فطریات هستند. استدلالی که در آنها وجود دارد بنویسید. حیدری، سید کمال؛ شرح منطق؛ ج ۴، ص ۹۲.
۳. نظریه برخی دانشمندان غربی در مورد قضایای یقینی و به ویژه فطریات را مورد مطالعه قرار دهید. طباطبائی، محمدحسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۱؛ ص ۱۵۴ به بعد.





دانش نامه

بدیهیات، علوم رفتاری، علوم انسانی، انسان‌شناسی، اخلاق، فلسفه اخلاق، معرفت‌شناسی، کتاب نجات، کتاب شفاء، تصورات، تصدیقات، علامه حلی، اولیات، امور فطری، دانش مدیریت، دکارت، فلاسفه تجربی، بدیهیات ثانوی، بطلان دور، استحاله اجتماع نقیضین، فطرت وهم، ملاصدرا.



منابع

- جوادی، عبدالله؛ فطرت در قرآن؛ چ ششم، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۰ هـ. ق .
- حلی، حسن بن یوسف؛ الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید؛ تصحیح محسن بیدارفر؛ چ پنجم، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۷۱ هـ. ق .
- حیدری، سید کمال؛ شرح المنطق المظفر؛ تقریر شیخ نجاح نوینی؛ ۵ ج، چ دوم، قم: دار فرقد للطباعة و النشر، ۱۴۳۲ هـ. ق .
- خراسانی، علی؛ شرح منطق مظفر؛ ۲ ج، چ هفتم، قم: الامام الحسن ابن علی (علیهما السلام)، ۱۳۸۹ هـ. ش .
- شیروانی، علی؛ ترجمه منطق مظفر؛ ۲ ج، چ بیست و دوم، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۲ هـ. ش .
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی)، ۹ جلد، چ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ هـ. ق .
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ منطق نوین مشتمل بر اللغات المشرقیة فی الفنون المنطقیة؛ عبد المحسن مشکوة الدینی؛ چ اول، تهران: آگاه، ۱۳۶۲ هـ. ش .
- طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۵ جلد، چ دوم، تهران: صدرا، ۱۳۶۴ هـ. ش .
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی؛ تحقیق و نگارش: غلامرضا متقی‌فر؛ چ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۹۱ هـ. ش .
- منتظری مقدم، محمود؛ منطق ۲؛ چ اول، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، بهار ۱۳۸۸ هـ. ش .